



خانواده

ماهنامه علمی اجتماعی فرهنگی

شماره ۱۹

آذر ۹۵

سال چهارم



#مفهوم سواد در دنیای امروز

#شعار روز جهانی مددکاری

#خشونت خانگی

#کودک همسری

ماهنامه علمی اجتماعی فرهنگی فانوس
شماره ۱۹ - آذر ۹۷ - سال چهارم
صاحب امتیاز: انجمن علمی مددکاری اجتماعی
سردبیر و مدیر مسئول: حسین افشار پویا
طراح و صفحه آرا: سینا باغشاهی
هیئت تحریریه: حسام کرایبی، حسین امام علیزاده، یاسین سلطانی، دلارام
خالقی، مرضیه صادقی هاردنگی، رضا دهقان، فاطمه السادات شبانی، مطهره
خلیلی، مطهره مدنی، فاطمه موحدی، فاطمه صادقی، مطهره شعبان زاده
ویراستار: مطهره مدنی
تنظیم عکس خبری: الهام پاک نظر



@socialwork_yazduni



fanoosyazduni@gmail.com



@socialwork_yazduni

فهرست

سخن سردبیر

دگرگونی در مفهوم سواد

زگواره تاگوربالش بجوی!!!

شعار روز مددکاری

خشونت خانگی

نه گفتن

روز معلولین

کودک آزاری

کودک همسری

حرف های خودمانی

تنها فکر میکنید

شعر

معرفی کتاب



از شناخت تا پیشگیری

خداوند را شاکریم که توانستیم بار دیگر با تلاش های فراوان تیم نشریه و استقبال مخاطبین دومین شماره سال چهارم نشریه فانوس را در طرح و قالبی جدید به چاپ برسانیم، در این شماره سعی بر آن شده است که علاوه بر معرفی فعالیت های انجام گرفته توسط انجمن علمی دانشجویی مددکاری اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی، به معرفی بسیاری از مسائل و آسیب های اجتماعی و خانوادگی برای آگاهی رسانی و پیشگیری از آن ها بپردازیم و تا حد امکان رسالت خود را در آگاهی رساندن به مخاطبین انجام دهیم، زیرا بر این باوریم که بدون شناخت دقیق بسیاری از مسائل و آسیب ها بحث پیشگیری از آن ها بیهوده است! ضمناً ما پذیرای انتقادات و پیشنهادات و همکاری مخاطبین عزیز با نشریه از طریق راه های ارتباطی هستیم.

حسین افشار پویا
کارشناسی مددکاری اجتماعی

تشکر از همراهی صمیمانه شما

بازدید و
برگزاری جشن
برای کودکان
معلول آسایشگاه
فاطمه الزهرا
تفتت به مناسبت
گرامیداشت روز
جهانی معلولان



برگزاری جشن
برای کودکان
سرطانی محک با
همکاری انجمن
علمی پژوهش و
رفاه و موسسه
محک

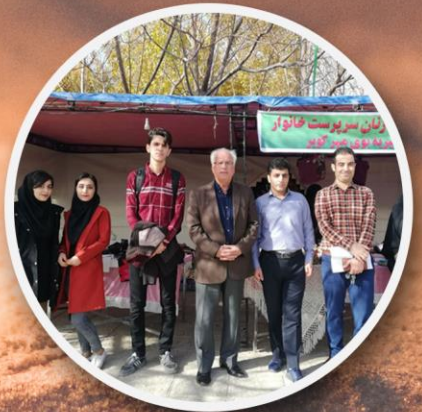


اکران و نقد
فیلم "عصبانی
نیستم"
با همکاری
انجمن علمی
پژوهش و رفاه



عملکرد انجمن مددکاری اجتماعی دانشگاه یزد در ترم جاری

اکران مستند "صفر تا سکو" همراه با
سخنرانی، به مناسبت روز جهانی منع خشونت
علیه زنان با همکاری انجمن علمی پژوهش و
رفاه اجتماعی



برپایی نمایشگاه و بازارچه تولیدات خانگی و
صنایع دستی بانوان سرپرست خانوار در بوستان
معرفت دانشگاه یزد با هدف توانمند سازی زنان
سرپرست خانوار با همکاری دیگر انجمن های
دانشکده علوم اجتماعی

برگزاری نشست
تخصصی
سالمندی جمعیت
ایران و چالش
های پیش رو



دگرگونی در مفهوم سواد

سواد از دیرباز دلالت‌ها و رهنمون‌های متفاوتی داشته است. در گذشته عموماً کسانی که از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار بودند، امکان بهره‌مندی از سواد را داشتند. همچنین افرادی با سواد محسوب می‌شدند که از توانایی خواندن و نوشتن برخوردار بودند. همین امر دلیلی بود بر اینکه تعداد افراد باسواد کم باشد. هر چقدر به دوران مدرن نزدیک می‌شویم، مفهوم سواد نیز دچار پیچیدگی و دگرگونی می‌شود. در اوایل عصر مدرن شاهد اولین تغییرات در این مفهوم هستیم جایی که در آن فرد باسواد کسی است که علاوه بر توانایی خواندن و نوشتن، صاحب بینش و دیدگاه خاصی باشد. دلالت‌های این مفهوم از اوایل عصر مدرن به این سو بازهم تغییرات گسترده‌ای به خود دیده است.

در همین راستا سازمان جهانی یونسکو، اخیراً این مفهوم را به شکل دیگری تعریف می‌کند. از نظر این سازمان فرد باسواد کسی است که علاوه بر توانایی خواندن و نوشتن در این شاخص‌ها نیز توانمند باشد؛

۱. **سواد عاطفی** : توانایی برقراری روابط عاطفی با خانواده، همکاران، مشتریان، رقبا و دوستان، به نحوی شایسته.

۲. **سواد ارتباطی** : توانایی برقراری ارتباط و تعامل با تمامی اعضای جامعه، شامل آداب معاشرت و روابط اجتماعی بهینه.

۳. **سواد مالی** : توانایی مدیریت اقتصادی درآمد، یعنی دانش گردش تقدینگی، سرمایه‌گذاری، و مدیریت هزینه

۴. **سواد رسانه** : این که بدانیم کدام خبر رسانه‌ها معتبر و کدام نامعتبر است. یعنی توانایی تشخیص راستی و درستی اخبار و دیگر پیام‌های رسانه‌ای.

۵. **سواد آموزش و پرورش** : توانایی تربیت فرزندان شایسته و برنامه‌ریزی برای آموزش و پرورش کارکنان بایسته

۶. **سواد رایانه** : توانایی استفاده از مهارت‌های هفت‌گانه‌ی رایانه یا ICDI شامل مفاهیم پایه‌ی فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات، استفاده از رایانه، مدیریت فایل‌ها و ... می‌شود.

بر این اساس امروزه، در قرن بیست و یکم، داشتن سواد خواندن و نوشتن، یا حتی اخذ مدرک دانشگاهی، دال بر باسواد بودن فرد نیست بلکه علاوه بر این توانایی فرد باید در شاخص‌های فوق نیز دارای توانمندی‌هایی باشد.



زگهواره تا گور بالش بجوی!!!

امروز هم به مانند روزهای دیگر با صدای تلویزیون خانه، که پدرم همیشه عادت دارد با صدای بلند آن، اخبار را گوش بدهد به یکباره از خواب پریدم. از تخت خواب بیرون آمدم، دوش گرفتم و داشتم لباس هایم را میپوشیدم تا، مهبیای حضور در دانشگاه و کلاس درس استاد بشوم. وقتی از اتاق بیرون آمدم، قبل از سلام به اهل خانواده که هر کدام مشغول کار خود بودند، جعبه ای کادو شده روی میز نظرم را به خود جلب کرد اما بی خیال کنجکاوای کردن شدم و به مانند همیشه با خوردن لیوانی چای، خواستم خانه را به مقصد همیشگی ام در این چهار سال، یعنی دانشگاه ترک کنم که پدرم مرا صدا زد و آن جعبه کادو شده را به من داد. ازش تشکر کردم و علت را جویا شدم که با لبخندی مرموزانه به من گفت: توجه جوردانشجویی هستی که نمیدانی امروز روز دانشجو است؟! تازه متوجه شدم که هویت من در این چند سال چه بوده است و این نکته، سرآغازی برای نگاشتن این متن شد.

همیشه این جمله را زیاد شنیده ایم و یا میشنویم که، هیچ گاه برای دانش اندوزی و آموختن دیر نیست و در انتها این مصرع را در گوشمان زمزمه میکنند که زگهواره تا گور دانش به جوی. اما نگاه ساده اندیشانه ای که در جامعه ما نسبت به دانشجو حاکی است، کسی را دانشجو میندازند که در دانشگاه تحصیل کرده است و دارای مدرک دانشگاهی است. در حالی که در کشور های توسعه یافته کسی را دانشجو میندازند که، روزانه یک ساعت مطالعه کند. پس جامعه ای دانشجو محور است که به جای ایجاد قارچ گونه دانشگاه، شرایط مطالعه را برای افراد جامعه خود محیا نماید. چرا که انسان برای مطالعه جدای از پول برای تهیه کتاب، به فراغت ذهن هم از دارد که ناشی از کاستن فشار های روانی برفرد توسط ساختار جامعه میباشد. پس میتوان در دانشگاه نبود اما دانشجو بود و یا دانشجو شد.

اما سرزمین من و شما هم میتواند به یک کشور دانشجو محور، که سرمایه زیر بنایی هر کشوری محسوب میشود، تبدیل بشود. به شرطی که شاهد ایجاد یک رویکرد جدید در دانشگاه های کشور باشیم، زیرا بخش اعظمی از افراد جامعه در محیط دانشگاه حضور دارند و اگر فضای دانشگاه را دانشجو محور کنیم میتوانیم فضای دانشجو محور بودن را در سطح جامعه انتشار و بسط و توسعه بدهیم.

دانشجو باید در دانشگاه از شخصیتی برخوردار باشد که استاد او را به عنوان دانشجو بپذیرد که برای به دست آوردن این شخصیت باید از یک سو روح پرسشگری و مطالبه گری را در خود بیوراند و از سوی دیگر اهل مطالعه باشد تا استاد او را در حد یک دانش آموز نبیند و از سوی دیگر اساتید هم باید از یک سو جوی دو سویه در کلاس پدید آورند تا دانشجو هم بتواند نظرات خود را بیان کند و از سوی دیگر به جای نقش معلم نقش یک لیدر و یا رهبر را در کلاس بازی کنند و از دانشجو بخواهند که به همکاری در کلاس های درس روی بیاورند.

اگر میگوییم به جای اینکه زگهواره تا گور دانش بجوییم بالش میجوییم به این خاطر است که، قاعده دانشجو بودن و دانشجو شدن را در دانشگاه رفتن و مدرک گرفتن برای ما ساخته اند و اگر همچنان به این سمت حرکت کنیم، چیزی جز سراب، دربیابان لم یزرع توسعه نیافتگی در انتظار ما نخواهد بود. این مطالب را نگفتم تا نا امید تر از قبل در مسیر پیش رو حرکت کنید بلکه خواستم قدری هویت دانشجویی شما، رفقای نازنینم را بیدار کنم.

یاسین سلطانی
کارشناسی
پژوهشگری
اجتماعی

روز دانشجو بد
جویندگان دانش
مبارک.

شعار روز مددکاری

مریم صبور
ارشد مددکاری
اجتماعی

حسین امامعلی زاده
دانشجوی دکتری
بررسی مسائل
اجتماعی ایران

خشونت خانگی

عقل سلیم حکم می کند که امن ترین مکان برای هر فرد محیط خانه و جمع خانواده اوست و در همین جاست که روابط صمیمی و مبتنی بر عاطفه جریان دارد اما برخی پیمایش های محلی، ملی و حتی بین المللی و در سطح کشورهای توسعه یافته حکایت از آن دارد که همه این تصورات اشتباه است و همواره برخی از اعضای خانواده در هر جامعه ای در معرض خشونت هستند. در یک تعریف ساده، خشونت خانگی، خشونت اعضای خانواده نسبت به یکدیگر است که در اشکال مختلفی همچون خشونت علیه زن، مرد، فرزند (دختر یا پسر) و خشونت علیه سالمندان نمایان است اگرچه فراگیرترین نوع آن خشونت علیه زنان است که عمدتاً از سوی همسران یا فرزندان اعمال می شود و به همین دلیل، خشونت خانگی به خشونت علیه زنان در خانه تقلیل پیدا کرده و حتی مساوی با آن تلقی شده است در حالی که سایر انواع همچون خشونت اعضای سالمندان (که به نسبت فراوانی بالایی هم دارد) باید مورد توجه قرار گیرد. البته خشونت علیه زنان عام تر از خشونت خانگی است زیرا چه بسا این خشونت در موقعیت های مختلف مثلاً در خیابان هم اتفاق افتد اما در اینجا صرفاً بر محدوده خانه (منزل) تأکید شده است.

در بحث از خشونت خانگی توجه به چند نکته ضرورت دارد: نخست اینکه غالباً آمارهای موجود همچون کوه یخی هستند که فقط بخش محدودی از آن مشاهده یا ابراز می شود در حالی که درصد عمده ای از خشونت ها به دلایل اجتماعی-فرهنگی (همچون ترس از آبرو یا عدم وجود حامی یا راهکار جایگزین برای قربانی) گزارش یا حتی در بسیاری موارد ثبت نمی شوند و سعی می شود کدخدای منشانه حل و فصل شوند! دوم آنکه تعریف و مصادیق خشونت امری سیال است. به صورت کلی، خشونت خانگی به انواع روانی، عاطفی، جسمی، جنسی و مالی (اقتصادی) دسته بندی می شود اما در سطح خرد هر محقق و در سطح کلان هر جامعه ای نوع یا انواع خاصی از کنش ها را به عنوان خشونت تعریف می کند: مثلاً ممکن است پژوهشگر یا جامعه ای خشونت، آن را صرفاً براساس عنصر فیزیکی (ضرب و جرح و صدمات فیزیکی) تعریف کند و دیگری انواع مختلفی همچون ناملایمات لفظی و روانی را هم به عنوان شکلی از خشونت تعریف کند. نتیجه آن که، آمارها کمتر قابلیت مقایسه ای دارند و در مقایسه وضعیت خشونت خانگی جامعه ایران با جامعه مثلاً سوئیس یا فرانسه یا ایتالیایی باید جوانب احتیاط را رعایت کرد و مبنای تعریف و شکل سنجش را در نظر داشت.

در بسیاری از فرهنگ ها، آنچه امروز معمولاً از مصادیق خشونت انگاشته می شود، امری عادی و حتی مطلوب شمرده می شود! مثلاً چه بسا تنبیه بدنی کودک ضرورتی برای تربیت وی ارزیابی شود و تحسین شاهدان و ساختارهای قانونی را هم برانگیزد! یا کتک زدن زن نمودی از اقتدار مردانه و نماد مردانگی تلقی شود در حالی که در جامعه دیگر این امور، امری ناشایست و موجبات پیگرد قانونی باشد!

در شماره های آتی به تبیین خشونت خانگی پرداخته و سعی خواهد شد به این سوالات پاسخ داده شود که چرا امن ترین مکان برای هر فرد محیط خانه و جمع خانواده نیست؟! چرا خشونت خانگی اتفاق می افتد؟ چرا قربانیان (با تأکید بر گروه زنان) خشونت علیه خود را تحمل می کنند؟ برای توقف خشونت چه مداخلاتی می توان کرد یا چه فعالیت هایی انجام شده است؟

سلام و عرض ادب به شما خوانندگان عزیز و محترم. امیدوارم حالتون خوب و ایام به کامتون باشه. می خواهم چند دقیقه ای از وقتتون را با هم سپری کنیم و در مورد موضوعی صحبت کنیم که اهمیت آن سرتاسر زندگی ما را احاطه کرده است.

امسال شعار روز جهانی مددکاری اجتماعی، ((بهبود و ارتقاء بخشیدن به اهمیت روابط انسان ها)) نامگذاری شده است که به شدت متناسب با نیاز دنیای امروزی ماست، دنیایی که در آن تکنولوژی و مدرنیته نقش به شدت مؤثری بر روابط و تعاملات ما گذاشته است و منجر به تغییرات زیادی در نحوه تعاملات و ارتباطات ما با اطرافیانمان نسبت به گذشته شده است.

همانگونه که خودتان هم می دانید بخشی از روابط ما درگیر شبکه های مجازی شده است؛ بیابید نگاهی به روابط خودمان در زمان حال داشته باشیم و آن را با گذشته مقایسه کنیم، آیا تغییرات دنیای مدرن، تعاملات شما را هم درگیر کرده است؟

امروزه ما در دنیایی زندگی می کنیم که ناگزیر از ارتباط و برخورد با دیگران هستیم تا بودن آن ها در کنارمان، احساس کنیم حامیانی داریم که در سختی ها و شادی ها کنار ما هستند و می توانیم به آن ها تکیه کنیم در غیر این صورت ممکن است احساس افسردگی و تنهایی کنیم و دچار سایر مشکلات روحی شویم. داشتن ارتباط با دیگران قطعاً برای ما کافی نیست بلکه کیفیت آن رابطه اهمیت بسیار زیادی دارد، از این روست که گاهی ما با وجود اینکه روزانه با افراد زیادی ملاقات می کنیم اما در نهایت ممکن است احساس تنهایی را همچنان همراه خود داشته باشیم.

راهکارهایی ساده ای وجود دارند که اگر آن ها را به کار گیریم می توانیم روابطی خوب و با کیفیت را تجربه کنیم از جمله: کافیهست به دیگران لبخند بزنیم و با رویی گشاده برخورد کنیم، به همدیگر خوب گوش دهیم، با هم همدلی کنیم، در برخورد با اطرافیانمان با ملاحظه رفتار کنیم، با یکدیگر صادق باشیم، احساساتمان را به همدیگر بیان کنیم و به شخصیت همدیگر احترام بگذاریم.

در آخر امیدوارم این شعار بتواند تلنگری باشد برای همه ما تا برای چند دقیقه هم که شده مروری بر روابطمان و کیفیت آن ها داشته باشیم و با ایجاد تغییراتی در آن ها شادابی و سلامتی بیشتری را به سمت خود جذب کنیم.



شاید تعداد زیادی از ما هنوز هم در تعاملات اجتماعیمان نتوانیم درخواست یا پیشنهادات دیگران را رد کنیم یا به طور ساده بگوییم (نه) در اکثر مواقع دلایلی مانند: (ممکن است فرد مقابل ناراحت شود) که شواهد نشان می دهد هرچه با فرد رابطه ی نزدیک تری داشته باشیم نه گفتن به مراتب سخت تر می شود. این عقیده همیشه درست نیست گاهی **خواستگاری** مطرح می شود که فرای توانی ماست و با جواب بله تنها وقت خود و او را تلف کرده ایم در صورتی که می توانست درخواست خود را نزد فردی دیگر مطرح کرده و مشکلاتی را برطرف کند. (ممکن است با قبول نکردن یک پیشنهاد فردی خودخواه و ناسازگار به نظر بیاییم) اینگونه نیست، نه گفتن حق مسلم هر انسانی است و حتی **تشان دهنده ی شخصیت** مستحکم و اراده ی ماست و گاهی لازم است برای حفاظت از **شخصیتمان** و پیشگیری از آسیب های غیرقابل جبران به طور قاطعانه بگوییم: **نه**.

در ضمن نه گفتن فقط برای رد کردن پیشنهاد دیگران نیست گاهی ما باید به خواسته ها و انجام کارهای نامعقول خودمان در مقابل تسلیم شدن و ناامیدی و حتی انرژی های منفی نه بگوییم، ما می توانیم درخواست یا پیشنهادی که قبول یا انجام آن در توانمان نیست و می تواند حتی در دسرهایی را در پی داشته باشد به طور کاملاً مودبانه رد کرده و نپذیریم زیرا که شخصیت فرد مقابل برای ما قابل احترام است و آن فرد هم قطعاً ما را درک خواهد کرد. پس سعی کنیم در نه گفتن سختگیری نکنیم، مسائل را برای خود بیهوده بزرگ نکنیم و مهمتر از همه (از نه گفتن دیگران هم ناراحت نشویم).

یک گام به سمت تغییر (من) نه گفتن

مرضیه صادقی
هاردنگی
کارشناسی
مددکاری
اجتماعی

مطهره شعبان زاده
کارشناسی
مددکاری
اجتماعی

روز معلولین

باید به این نکته توجه کرد همه ی انسان ها دارای توانمندی های مخصوص به خود هستند و حتی معلولان نیز با توجه به ویژگی هایشان دارای توانایی ها و استعداد های خاص خود هستند که اگر به آن ها توجه شود و بها داده شود استعداد آن ها شکوفا می شود و می توان با آموزش های خاص و رسیدگی و همراهی با آن ها باعث بالندگی و رشد توانایی آن ها شویم تا این افراد بتوانند در جامعه حضوری فعال داشته و در کنار دیگر افراد جامعه نقش پر رنگ و موثری را ایفا کنند.

پس مسئله توانمندسازی معلولان بحثی مهم و حیاتی است که باعث بروز توانایی معلولان می شود و به آن ها اعتماد به نفس حضور در جامعه را می دهد و مانع از منزوی شدن و راکت بودن شهروندان معلول در جامعه می شود به همین دلیل مسئولان، سیاست گزاران، مشاوران، مددکاران اجتماعی و... باید به این موضوع توجه ویژه ای نشان دهند و در برنامه ریزی های خود، آن را در اولویت قرار دهند. سرانجام دانشجویان با خرید از کارهای هنری زیبای مددجویان از این موءسسسه و مددجویانش حمایت کردند و با تشویق و تمجید از آن ها باعث افزایش روحیه ی فعال آن ها شدند.

و با سپاس گزاری و تشکر از همکاری صمیمانه ی مدیریت دقیق و منظم آسایشگاه فاطمه الزهرا تفت با انجمن علمی مددکاری اجتماعی دانشگاه یزد برای برگزاری هرچه بهتر این برنامه پر بازده و گرفتن عکس دسته جمعی برای ثبت و ماندگاری این روز متفاوت بازدید را به پایان رساندند.

انجمن علمی مددکاری اجتماعی دانشگاه یزد در مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۲ به مناسبت گرامی داشت روز جهانی معلولان برنامه بازدید از آسایشگاه فاطمه الزهرا تفت را به همراه جشن برای کودکان معلول این مرکز برگزار کرد.

در این بازدید ضمن فراهم کردن زمینه ای برای آشنایی هرچه بیشتر دانشجویان با آسایشگاه فاطمه الزهرا، نحوه عملکرد، طریقه پذیرش، چگونگی برخورد با مددجویان، تعداد پرسنل، تعداد سالمندان و معلولین، وظایف مددکاران و... و به برگزاری جشن، نمایش طنز، اجرای موسیقی، دکلمه خوانی؛ لحظات شاد و سرگرم کننده ای را برای مددجویان این مرکز به ارمغان آورده و منجر شدند که کودکان معلول این موءسسسه لیخندهای از ته دل و معصومانه ایشان را دقایقی هرچند کوتاه با دانشجویان شریک شوند و دانشجویان با این کودکان معلول اما توانمند آشنا شده و با آن ها ارتباط موثری برقرار کردند.

همچنین این بازدید به شناخته شدن موءسسسه فاطمه الزهرا و نیازمندی هایی در سطح شهر ایفا کرد؛ دانشجویان به سه بخش سالمندان این مرکز که شامل دو بخش بانوان و یک بخش آقایان می شود، رفتند و در کنار مددجویان سالخورده این مرکز به گفت وگو، همدلی و هم زبانی پرداختند و برای دقایقی هرچند اندک گوش شنوایی برای درد و دل، دلگیری و تنهایی های آن ها شدند و با اجرای موسیقی برای لحظاتی غم دلتنگی را از آن ها دور کردند.

و در آخر دانشجویان به بازدید از کارگاه معلولان و مددجویان آسایشگاه پرداختند و کارهای دستی و هنری معلولان که شامل: چرم دوزی، مسگری و... بود توجه دانشجویان را به خود معطوف کرد و ظرافت، بدون عیب و نقص این آثار دستی و هنری موجب تعجب و شگفتی دانشجویان شد که مصداق این جمله معروف است: معلولیت، محدودیت نیست.

با بال شکسته پر کشیدن
هنر است.



کودک آزادی

به فرزندان به دلیل مشاغل زیاد و یا کهولت سنشان، مشکلات جسمی و ناتوانی دفاع شخصی کودک، وضعیت اقتصادی خانواده، وضعیت فرهنگی (سطح تحصیلات آگاهی والدین، سطح پایین روابط والدین با کودک و عدم آگاهی به کودک) رخ می دهد. در این موارد، عواملی چون کودک آزادی آموزشی، تحقیر کودک از سوی معلم یا فضای مدرسه، رقابت های ناسالم، طرد کردن، بی اعتنائی و بد نام کردن کودک، نا آگاهی و بی توجهی به کودکان توسط والدین، معلم و اطرافیان می توان به این آسیب دامن بزند. آسیب دیدن کودک آزادی کودکان، شکل گیری شخصیت نابهنجار کودکان، شکل گیری حس انتقام در کودکان آسیب دیده می شود.

الگو شدن رفتار آزارگران برای کودکان و تقلید کودک از همان رفتار در بزرگسالی و شکل گیری آن به طور کلی جلوگیری از آسیب های کلی برای جامعه کودکان لازم است پیشگیری هایی صورت گیرد که می توان در انتها به مواردی چون ایجاد فرصت افتراقی ناشی از همزیستی کودک با آزار کردن برای آزارگران، افزایش آموزش به کودکان و والدین در شرایط و موقعیت مناسب اشاره کرد، لازم به ذکر است این موارد از جمله مهم ترین عواملی هستند که می توان از کودک آزادی جلوگیری کرد.

کودک آزادی را می توان یکی از آسیب های اخیر کشور ایران به حساب آورد. کودک آزادی یکی از آسیب های مهمی است که در دهه های گذشته نیز در کشورهای مختلف وجود داشته است، البته در دهه ی اخیر با توجه به حجم عظیم مشکلات در جهان امروز، حجم این آسیب افزوده شده است؛ در واقع می توان گفت عواملی چون رسانه ای شدن آسیب، وجود تنوع پیچیده مسائل با توجه به سبک زندگی امروز، سبب توجه به مسئله ی کودک آزادی در جهان امروز شده است و در واقع میزان کودک آزادی ثبت شده بسیار کمتر از شیوع آن در جمعیت عمومی است.

بررسی مربوط به کودک آزادی طبق آمارهای جهان نشان داده است که در کشور آمریکا روزانه ۵ کودک بر اثر کودک آزادی، می میرند که سه چهارم آن ها سنی کمتر از ۴ سال دارند و در هر ۴ ثانیه یک مورد کودک آزار گزارش می شود. همچنین گزارش ها حاکی از آن است ۳۱ درصد از زنان و ۱۴ درصد از مردان در آمریکا، در کودکی مورد آزار قرار گرفته اند. ۶۰ درصد از مراجعه کنندگان به مراکز ترک اعتیاد در آمریکا در کودکی مورد آزار قرار گرفتند و به کودک آزادی ادامه می دهند.

در ایران نیز آمار رسمی در مورد چرخه ی کودک آزادی وجود ندارد؛ اما به طور طبیعی انتظار می رود که نسبت مشابهی با سایر کشورها نیز وجود دارد. کودک آزادی به دلایلی چون خشونت، تنبیه بدنی والدین، بی توجهی والدین

کودک همسری

دخترک هنوز عروسکش در آغوش دارد که لباس عروس به تنش می کنند. دختری که تا قبل از آن در زندگی خود دغدغه اش مشق های مدرسه اش بود. دختری که زندگی کودکانه خود را فدای رسم های نا به جای خانواده می کند. داماد هم پشت لبش هنوز سبز نشده، لباس دامادی می پوشد. هر دو در حال و هوای کودکی هستند که مسئولیت های آدم بزرگ ها گریبان گیرشان می شود. بسیار کودکان معصومی که ازدواج می کنند، بچه دار می شوند و در بسیاری از موارد مهر طلاق و بیوگی بر پیشانی آن ها می نشیند.

ازدواج در سنین پایین و قبل از بلوغ عقلی، عاطفی کودک را با دنیای از نیازهای برآورده نشده و انتظارات نامعقول دیگران مواجه می سازد. به مرور زمان اثرات روحی و روانی در فرد باقی می گذارد و این افراد چون کودکی و نوجوانی خود را به درستی طی نکرده اند به مرور زمان دچار بیماری روحی و روانی می شوند. این موارد پیامدهای جبران ناپذیری هم به خود و خانواده و هم به جامعه می گذارد. پیامدهای وارد به فرد را می توان ایجاد اختلال در دوره های رشد اریکسون دانست. در زمینه مشکلات وارده به خانواده هم می توان به نکاتی اشاره کرد. به نظر می رسد که پدیده ازدواج زود هنگام با توجه به آمار، رخداد آن و تاثیراتی که می تواند بر کودکان و نوجوانان، ساختار خانواده، طلاق و تربیت نسل آینده داشته باشد، نیازمند دقت و پژوهش در این زمینه





است. کودکانی که در این خانواده‌ها متولد می‌شوند دچار کمبودهایی از جمله کمبود محبت، کودک آزاری و کاهش رسیدگی به فرزندان هستند و حتی ممکن است در معرض زندگی پر خطر باشند. اگر آینده این خانواده‌ها به طلاق بی انجامد فرزندان آن‌ها نمی‌توانند در محیطی آرام و بدون تنش زندگی کنند و آینده خوبی داشته باشند و همچنین فرزندانی که در این خانواده‌ها بزرگ می‌شوند ممکن است بر اساس دید موروثی خانواده خود به امر کودک همسری دچار شوند و این چرخه باطل باز هم ادامه پیدا کند. به علاوه طلاق گرفتن کودکان دختر باعث تداوم و تشدید فقر زنان می‌شود، چرا که فقری که خود منجر به ازدواج می‌شود با طلاق کودک امتداد می‌یابد و حتی تشدید می‌کند. علاوه بر این پیامدهایی که در جامعه به وجود می‌آورد نیز جای بحث دارد، گاهی زیان بار نیز است. از جمله محرومیت تحصیلی، ظهور پدیده کودک بیوگی، بازتولید چرخه فقر و افزایش تولد فرزندان کم وزن در سنین نوجوانی، خشونت خانگی، همسر آزاری، خودکشی، فرار از خانه، خودسوزی و... برخی از آسیب‌های ازدواج کودکان می‌تواند باشد. با توجه به آمارها افزایش آن به مرور زمان مواجهیم که باعث تغییرات زیادی در جامعه و نسل‌های بعدی می‌شود. در پی پدیده کودک همسری پدیده دیگری به نام کودک مادری به وجود می‌آید تحقیقات نشان از این دارد که دختران یک یا دو سال پس از ازدواج صاحب فرزند می‌شوند و مادر بودن را در کودکی تجربه می‌کنند در حالی که خود دوران کودکی را پشت سر نگذاشته‌اند صاحب فرزند می‌شوند و این خود بحران‌های بزرگ و جدی‌تر دیگری را در پی دارد.

مطهره مدنی
ارشد مددکاری
اجتماعی

حرف‌های خودمانی

امروز روز من است، روکش تختخوابم را مرتب می‌کنم. نظافت اتاق با من است دوستانم کلاس رفته‌اند. صبحانه چنگی به دلم نمی‌اندازد صبحانه خورده، نخورده به آشپزخانه می‌روم فکر نهار امروز برای خودم و پنج نفر دیگه ام. با خود دفترچه‌ای همراه دارم و یک سری مواد غذایی زیر لب به نام خدایی می‌گویم و شروع می‌کنم طبق دفترچه ام و یادداشت مادرم سس ماکارونی را درست کردن. یاد درس فردا می‌افتم من باید درس را دقیق و خوب بخوانم درس مهمی است استاد روی این درس بسیار تاکید داشت. بوی سوختنی می‌آید یادم می‌آفتد آشپزخانه ام و داشتم سس درست می‌کردم سریع گاز را خاموش می‌کنم و آب می‌گذارم جوش بیاید یاد کتاب سخت و سنگین فردا می‌افتم کتاب نظریه در فکر خواندن کتاب و فهمیدن کتابم ولی باز قول خوردن آب یادم می‌آید آبجوش آمده باید ماکارونی را بریزم دست از افکار پراکنده ام برمی‌دارم. ماکارونی را آبکش می‌کنم سس را لا به لای ماکارونی در قابلمه می‌ریزم و می‌گذارم ماکارونی دم بکشد این تنها نهار ساده‌ای است که می‌توانم در سرای دانشجو درست کنم. بوی غذا می‌پیچد یاد دستپخت مادرم می‌افتم چقدر دلم برای مادرم تنگ شده است، چقدر دلم برای دستپخت مادرم تنگ شده است چقدر دلم برای دورهمی‌های سفره با خانواده ام سر به سر گذاشتن‌های داداشم تنگ شده است. دوستانم از کلاس آمده‌اند و من سفره نهار را می‌چینم دورهم غذا را می‌خوریم آن‌ها از کلاس و نهار می‌گویند ولی من فکر کلاس فردا هستم. نهار تمام شده است روز کاری من هم تمام شده است مابقی کارها با هم اتاقیم هست من به سالن مطالعه برای خواندن کتاب می‌روم ولی هر چه می‌خوانم کمتر می‌فهمم کتاب سختی است ولی من بارها و بارها می‌خوانم تا موفق شوم ولی ناگاه از خود میپرم سرم روی کتاب خواب رفته‌ام توانی برای ادامه درس ندارم به اتاق برمی‌گردم با دوستانم بابت درس فردا صحبت می‌کنم ولی کسی متوجه نمی‌شود چقدر این درس سخت است و فهمیدنش دشوار



است. روی تخت دراز می کشم حوصله شام خوردن را هم ندارم امروز بسیار خسته شده ام به خواب نیاز دارم به خوابی آرام و خوابی که خستگی را از بدنم در کند. موبایلم را روی ساعت شش و نیم می گذارم که صبح بیدار شوم. چشمانم را می بندم تا چشمانم گرم می شود سروصدا از در و دیوار و راهرو می آید از خواب می پریم هندزفری را می گذارم در گوشم و آهنگی ملایم می گذارم تا خواب بروم. موبایلم زنگ می خورد قطع می کنم که بلند شوم ولی زمانی از خواب می پریم که ساعت هفت و نیم است من آماده می شوم و راهرو و پله ها را طی می کنم به ایستگاه اتوبوس می رسم جلوی چشمانم آخرین اتوبوس دانشگاه می رود هر چقدر می دوم نمی رسم تا دانشکده بیست دقیقه راه است به کلاس هم نمی رسم چقدر از خواب ماندم ناراحتم چرا بیدار نشده ام با خودم درگیرم دلم غم غور می کند دیشب شام نخوردم صبحانه ام که هیچ دوان دوان به سمت اتوبوس رفته ام، گرسنگی ام را دو چندان شده است ولی ناراحتی درس و غیبت این جلسه ناراحتیم را بیشتر می کند با کوله باری از غم و اندوه به اتاق باز می گردم.

یاسین
سلطانی
کارشناسی
پژوهشگری
اجتماعی

تنها فکر می کنید! تنها تصمیم می گیرید! تنها عمل می کنید!

کشور اهمیت دارد نه منافع کشور عربستان مانند سیاست اسرائیلی ها که تنها منافع صهیونیسم برایشان دارای اهمیت است نه منافع تمام یهودیان ساکن در این کره خاکی.

این سیاست صدای بسیاری از اصلاح طلبان و نخبگان عربستان را به آسمان رسانده است مانند: رانندگی زنان در عربستان یا اعتراضات مردمی عربستان و شکایت ها و نامه های بی کرانی که از سوی جامعه عربستان روانه سازمان حقوق بشر و سازمان ملل می شود و به تدریج شاهد یک گسست اجتماعی در لایه های اجتماعی بنیادین کشور عربستان هستیم، تا جایی که مشاور رسانه ای سابق وزیر سابق اطلاعات عربستان، (ترکی الفیصل) کسی که وقتی بن سلمان ولیعهد عربستان شد اولین نفری بود که از او حمایت نمود و در روزنامه الوطن عربستان تیر زده: عربستان در مسیر توسعه قرار گرفت!!! اما دو سال پس از ولیعهدی وی در روزنامه واشنگتن پست آمریکا به نقد از وی، پرداخت و دو ماه بعد از این انتقاد در کنسول گری عربستان، در استامبول ترکیه به قتل رسید و شرحه شرحه گشت!!! او کسی نبود جز، جمال خاشقچی روزنامه نگار و خبرنگار عربستانی که حاکی از یک تفکر اسرائیلی در نهاد سیاست عربستان است.

سیاستی که می گوید یا با من باش یا هرگز نباش تا همچنان من باشم، در حالی که سیاست آمریکایی فهد عبدالله ابن عبدالعزیز (پادشاه سابق عربستان) بهتر می توانست جامعه عربستان را مدیریت نماید و در کنار آن منافع خاندان خود را هم تامین نماید و این رویه را تنها به این دلیل به خوبی پیش می برد که از مشاوران قابلی چون: صعودالفیصل استفاده می کرد و مانند بن سلمان تنها فکر نمی کرد و تنها تصمیم نمی گرفت و تنها عمل نمی کرد! عملی که بن سلمان با انجام آن یک گسست اجتماعی بزرگ را در جامعه عربستان ایجاد می کند که علت آن گرایش به تفکر اسرائیلی است.

امروزه این گسست اجتماعی در حال ظاهر شدن است. قتل خاشقچی قدری از این گسست اجتماعی را به جامعه جهانی نشان داد، این اتفاق به این دلیل در حال رخ دادن است که حکام عربستان تنها فکر می کنند! تنها تصمیم می گیرند! تنها عمل می کنند.



امروز وقتی تلویزیون را روشن کردم ناخودآگاه یک خبر ذهن مرا به لرزه انداخت، منظوم خبری بود که از اخبار ساعت ۹ بامداد شبکه یک شنیدم و آن خبر دوباره مربوط به حکومت آل سعود عربستان و این بار مربوط به جامعه ی عربستان بود. آن خبر را می توان در یک جمله یعنی: قتل مشکوک و جنایتکارانه ی خبرنگار عربستانی (جمال خاشقچی) در کنسولگری عربستان در استامبول ترکیه خلاصه نمود.

این خبر ذهن مرا بر آن داشت تا نگاهی جامعه شناختی نسبت به ساختار اجتماعی کشور عربستان سعودی داشته باشم. بد نیست که ابتدا قدری پیرامون این سرزمین بدانیم و بفهمیم که این کشور به چه شکل در حال گذران فعالیت های سیاسی و اجتماعی می باشد.

عربستان سعودی یا بهتر بگویم شبه جزیره عربستان شکل گرفته در قلب بیابان عربستان با آب و هوایی گرم و خشک که تنها با کشور اردن دارای مرز زمینی است و احاطه شده در دریای خلیج فارس و دریای سرخ می باشد. به لحاظ ساختار سیاسی دارای یک نظام سلطنتی سنتی می باشد و مردم جامعه هیچ نقشی در شکل گیری این نظام سیاسی نداشته و ندارند، این ساختار سیاسی مملو از تعصبات قومی و عشیره ای است (همان مفهوم عصبیتی که ابن خلدون از آن سخن می گوید) و به لحاظ اقتصادی عربستان کشوری مملو از نفت خام است، که این کشور را به بزرگ ترین دارنده ذخایر نفت جهان بدل کرده است که از طریق آن اقتصاد تک محصولی خود را به راحتی می چرخاند، هیچ صنعت و کارخانه ی تولیدی خودکفا در این جامعه یافت نمی شود. به لحاظ ساختار اجتماعی اکثریت مردم این سرزمین از طبقات فقیر جامعه می باشند و هیچ خدمات رفاهی قابل توجهی از دولت عربستان دریافت نمی کنند. به لحاظ فرهنگی جامعه عربستان مانند ایران در پی ظهور مدرنیته و مدرنیزاسیون با آسیب های اجتماعی فراوانی مانند فقر، انحرافات اجتماعی و... روبه رو است. حال که روشنایی کوتاهی از جامعه و حکومت عربستان در ذهن ما شکل گرفت، می توانیم تحلیلی هر چند ساده و اقتصاسی از وضعیت فکری و ذهنی این جامعه ارائه بدهیم.

امروزه شاهد یک تفکر اجتماعی اسرائیلی در جامعه عربستان هستیم که با به روی کار آمدن خانواده سلمان ابن عبدالعزیز این نوع از تفکر در بطن نهاد سیاست کشور عربستان سعودی قرار گرفت. بدین معنا که تنها منافع خاندان سعودی برای این



چشمان سیاهت سبز می شوند، ریشه می دهند و تبری که تیشه به ریشه ی امید دمیده در چشمانت می زند و سیاهی دستی که شکوفه های سرخ شادی را از چشمانت می چیند ...

سیب سرخ خفته در چشمانت که هرگز مجال رسیدن نیافت و هراس مرگبار چشمان مادرت که حالا گره می خورد به نگاهی بی فروغ پدر...

کاش می شد کوچه پس کوچه های شهر را برای بازی کردنت، خندیدنت، دویدنت و معصومیت محض حضورت آماده می کردیم

کاش می شد امید را به پیراهن سپید دلبر تو سنجاق می کردیم و امنیت را در گوشت زمزمه می کردیم

مبادا گمان کنی دنیا جای خوبی برای به بار نشستن شکوفه ی سرخ لبخندت نیست

اما حیف که شکوفه ی سرخ لبخندت طاقت ضربه های پی در پی تیر را نداشت

هجرتت مبارک

شعر

آسمان نقش نگار نیست که قابش شعر است
چهره ای هم که قشنگ است نقابش شعر است!
هر کسی شعر سراید دلش از آینه است
آسمانیست که هر قطره ی نایش شعر است!
دفتر شاعر دلسوخته از برگ گل است
مرهم خسته دل و قلب کبابش شعر است!
شاعری همچو نیایش به در خانه ی دوست
کار نیکی است که یک عمر ثوابش شعر است!
شاعری کردن من کار عجیبی است ولی
تشنه ام چون گل حساس که آتش شعر است!
من همان خسته ی بی حوصله ی غمزده ام
عاشق بد قلقى که رگ خوابش شعر است!
در دلم درد غریبی است که هم داروی آن
هم دلیل غم و احوال خرابش شعر است!
هر کسی خواست که از عشق بگویم امروز
خانه مان سوز و لطیف است، جوابش شعر است!

فاطمه
موحدی فر
کارشناسی
روانشناسی

در سال های اخیر مسائلی همچون جرایم و مفاسد اجتماعی در قالب آسیب های اجتماعی از اهمیت خاص برخوردار شده اند. در گذشته انحرافات بیشتر در قالب دزدی، قتل، جرایم جنسی و... اتفاق می افتاده است اما با گسترش جوامع مشکلات جوامع شکل دیگر پیدا کرده است.

در این کتاب ایده ها و نگاره ها به طوری تودین شده است که هم به بررسی آسیب های اجتماعی در جوامع کنونی می پردازند و هم راه کارهای مقابله با آن را بیان می کنند. تمرکز اصلی کتاب بررسی آسیب های نو پدید اجتماعی مانند ماهواره ها، اعتیاد به اینترنت، ازدواج اینترنتی، چت های فرامنزل و... است که در بخش ۳ شامل ۱۷ فصل گردآوری شده است.

سیده مطهره خلیلی
کارشناسی
مددکاری
اجتماعی

جای خالی سلوچ روایت دردمندانه ی زندگی یک زن روستایی (مرگان) در یکی از نقاط دور افتاده ی ایران (روستای زمینج) است که سعی می کند پس از ناپدید شدن ناگهانی شوهرش کانون خانواده را همچنان حفظ کند. مرگان دو پسر به نام های عباس و ایراو و دختری به نام هاجر دارد.

مرگان یک روز از خواب بیدار میشود و متوجه می شود که شوهرش سلوچ ناپدید شده است و با یک حس پنهانی می فهمد که سلوچ برای همیشه رفته است و حالا او مانده و دو پسر و دخترش، ناسازگاری های دو برادر باعث می شود که مشکلاتشان دو چندان بشود، مرگان مجبور می شود دخترش را در سن کودکی به مردی شوهر بدهد که زنش را با کتک زند فلج کرده است، مزاحمت های حریصانه ی برخی از مردان روستا هم یکی از گرفتاری های مرگان و...

رضا دهقان
کارشناسی
مددکاری
اجتماعی

آسیب ها اجتماعی (نویید)

با تاکید بر تئوری های زیربنایی و راهکارهای مقابله ای
دکتر مهر انگیز شامع کاشانی
استاد پار و سوزجات علمی دانشگاه تبریز
مهر آرزومونی جاوید
دانشجو تئوری مطهره و راضی



محمود دولت آبادی
جای خالی سلوچ
چاپ چهارم





socialwork_yazd



20.451 views

انجمن علمی دانشجویی مددکاری اجتماعی دانشگاه یزد در اردیبهشت ماه سال ۹۴ تأسیس گردید و تا کنون موفق به کسب عناوینی همچون انجمن علمی برگزیده دانشگاه یزد در بخش فعالیت های ترویجی نهمین جشنواره ملی حرکت و کسب رتبه سوم نشریات دانشگاه یزد در سال ۹۴ و همچنین انجمن علمی شایسته تقدیر کشور در بخش فعالیت های ترویجی جشنواره ی حرکت در سال ۹۵ و انجمن برتر در همایش مددکاری اجتماعی و مدارای اجتماعی در سال ۹۶ شده است.

[View all 245 comments](#)

2 DAYS AGO